

مؤسسة كائن الغطاء العامة

استمارة المخطوطة

رقم القرض:

اسم الدليل: 80 Book AS تحول إلى:

اسم المخطوطة:

اسم المؤلف:

الجزء:

الموضوع:

اسم الناشر:

مكان النشر:

تاريخ النشر:

عدد الصفحات: ٨٠

طول الصفحة: ٢١ سم

عرض الصفحة: ٩٥ سم

عدد الأسطر: ١٩

طول السطر: ٩٤ سم

حالة النص: جيدة

حالة الورق: جيدة

لون الورق: أصفر

اتجاه النص:

مصدر المخطوطة:

اسم الساحب:

اللغة:

تاريخ السحب: ٢٠٠٨ / ١٢

الملاحظات: ٥ رسائل



AS 80

في هذا المجلد رسالتين فارسيه
الاولى في فخر خلق الله
الثانيه في حل لبس التواء في عزاء الحسين عليه السلام

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله على هدايته لدينه والتوفيق لما دعى اليه من
سبيله والصلوة على خير خلقه واشرف عباده محمد

در علمیه میفرماید و مشهور میان علماء است که تراشیدن
 ریش حرام است و خود هم حکم بجرمت کرده است و بعضی
 اعلام میفرمایند میرداماد و مشایخ الحاخاه حکم بجرمت
 کرده و گویا نسبت باجماع داده اند و فاضل کاشانی در
 مفاتیح و در روافی حکم بجرمت کرده و نسبت بحاج آقا فقه
 امامیه داده و شیخ الطائفة شیخ جعفر در کشف النظم
 در ذیل مسئله ما و حاکم حکم بجرمت کرده و از سادات
 فرموده و هم چنین محقق شیخ علی سبط شهیدان در
 کتاب در المنثور و شیخ حر عاملی در وسائل و شیخ یوسف
 فقیه بحرانی در حقائق و سید منیر شیری در شرح
 مفاتیح و اعس النعیم و شیخ جواهر در کتاب ج و سید
 طباطبائی در عوالم و ارسال مسلمات فرموده اند و غرض
 از احدى نقل نکرده اند و از متقدمین شیخ جلیل یحیی بن
 سعید حلّی صاحب کتاب جامع و احکام حاکم و شارح الحقیق
 در حاشیه کتاب قواعد معروف بتواشی الفخریه حکم
 بجرمت فرموده اند بطریق ارسال مسلمات و چون
 مسئله عنوان مخصوصی در کلمات فقهها ندارد و خصوصاً
 متقدمین دست آوردن مسئله محتاج بتبیین زیاد دارند و کن

کلام میرداماد

کلام ملا حسن فیضی

کلام کاشانی

کلام شیخ علی سبط شهیدان

کلام محیی بن سعید حلّی شارح الحقیق و فیض الحقیقین علامه حلّی

حاج

حاجت بتبیین و اثبات شهرت و اجماع نیست بعد از قیام
 دلیل بلی اگر شهرتی یا اجماعی بر عدم حرمت بوده و این
 مضر بود و حال که بیک قول بعدم حرمت نقل شده و اگر
 کسی از علماء بتبیین نکرده و داده یا اسباب تبیین او نداشته
 و توقف در مسئله بکند و ترجیح ندهد او را مخالف
 در مسئله نمیگویند مثل شیخ طریحی که در مجمع البحرین
 در ماده خفا میفرماید و فی کراهة خلق الخمر و تخمیرها
 و جھان مبینی میفرمود قولان و هم چنین مرحوم نقی
 در من لا یخضره الفقیه بعد از نقل دو خبر نبوی که خواهد
 آمد ان شاء میفرماید و از دو خبر نبوی صلی الله علیه و آله
 ظاهر میشود که پسیدن ریش بعنوان موچرپی
 یا تراشیدن آن با شد و احتمال حرمت و کراهت هر دو
 دارد اگر چه ظاهر اکثر علماء حرمت است چون امرای
 از برای وجوب میدانند و شهید رحمه الله ذکر کرده است
 تراشیدن ریش را بی خلاف و کلینی رحمه الله حضرت امیر
 روایت کرده که جماعتی بودند که ریش را میتراشیدند
 و شاربها را بیچ میدادند پس حق سبحانه و تعالی آنها را
 مسخ کرد و بار ماهی و حکم بجهنم خدیث کرده است

بیان نقی قول بعدم حرمت

کلام طریحی

کلام نقی

حرمت

محمد بن محمد کوفی که گفت موسی حدیثی را از ابیه عن
 جدّه جعفر بن محمد عن ابیه عن جدّه علی بن الحسین عن
 ابیه عن علی بن ابیطالب امیر المؤمنین که آنحضرت فرمود
 که رسول خدا فرمود تراشیدن ریش از جمله است
 و هر که مثله کند بر او باد لعنت خدا و این حدیث صحیح
 در حرمت است و اگر بنویسند این حدیث شریف دلیل بر حرمت
 در مسئله هر این کفایت میکند فافهم و کن من التاخرین
وجه سیم حدیث صحیح ثقه الاسلام کلینی در کافی در کتاب
 حجه و در باب هفتاد و نهم که باب ما یفصل به بین دعوی الحی
 و المبطل فی الامامه روایت کرده از حضرت امیر المؤمنین
 که جماعتی بودند که ریش را می تراشیدند و شارب را می
 میدادند پس حق سبحانه و تعالی ایشانرا مسخ کرد و ماری
 و کلینی حکم بصحت حدیث کرده است بلکه جماعتی از علماء
 اکتفا باین حدیث شریف کرده اند در حکم بجهت ریش
 تراشیدن مثل مجلسی در حلیه و شیخ فقیه در حقایق
 صیغه های فان المسخ لا یقع الا علی ارتکاب محرم بالغ فی الفهم
 و هم چنین فاضل کاشانی در وفای و احتمالات آنکه حرمت
 مجموع دو کار من حیث المجموع باشد پس ریش تراشیدن

حدیث ثانی

بیان من الکافی فی الحکم
 بالحرمة علی الحدیث

بی

رفع توبه و نصیحت

بی تاب دادن سبیل حرام نیست یا آنکه حرمت مخصوص
 بخلاف اسرائیل باشد نه در شرع ما پس صاحب این احتمالات
 قابل جواب نیست و معرفت بلیان حدیث ندارد و صد
 حدیث مشتمل بر خصوصیات آنکه معلوم میشود که حضرت
 در مقام بیان زجر از این کار و بیان حرمت او است
 و فاعل این کار مستحق است که حق سبحانه او را مسخ فرماید
 مثل صورت عمار ماهی و جوی و امثال این مسوختات
وجه چهارم خبر بنوی که صدوق علیه السلام در کتاب
 من لا یحضره الفقیه در باب غسل یوم الجمعة و دخول الحما
 و ادابه و ما جلی التفث و الزینة روایت کرده از حضرت
 رسول که آنحضرت فرمود شارب را زنه بگیرد و ریش را
 میکشاید و بلند بگذارد و شبیه یهودان میباشد یعنی
 مکتارید زیاد بلند شود چه یهود هیچ دست اصلاح
 نمیزند پس باید ترک اصلاح ریش را نکرد و دست بر عمل
 مخصوص در شرع دارد حقیر چنین میفهمم از آنکه میفرماید
 و شبیه یهودان میباشد لکن تقی مجلسی در لواحق
 یعنی که برعکس میکنند سبیل میکشاند و ریش میکشند
 در اوقات یهودان چنین میکرده اند و چون حال میخواند

حدیث ثالث

بیان نعمه تقی مجلسی
 و توبه تقی فقه

که از مسلمانان امتیاز نداشته باشند بطریق مسلمانی
 و شیخ تحقیق شیخ علی صاحب حاشیه بر شرح لمحمد بن شیخ
 محمد بن شیخ حسن صاحب معالم بن شیخ شهید ثانی که
 جلالتی این داعی است در کتاب در المنثور بعد از حکم
 بجرمت بدو وجه استدلال کرده اول باین حدیث
 شریف بنویسد و دوم خواهد آمد **وجه پنجم** خبر نبوی دیگر
 که در باب مذکور از کتاب من لا یحضره الفقیه عدد و قرائت
 کرده که آنحضرت فرمود ب تحقیق که کبر آن دیش را میپسند
 و سبیلها را بزرگ میگردند و ما مسلمانان شاد بهادری
 چنینم و دیش را دراز میگردیم و این نصرت اسلام است
 پس از این حدیث شریف معلوم شد که رسوم کفر
 دیش تراشیدن است و رسوم اسلام برعکس است
 پس اخباری بپند دلاله میکند بر حومت هم شکل شدن
 با علماء دین مؤید حکم بجرمت اند و این مسئله چنانکه
 شیخ محمد بن الحسن حواری در دو سائل در باب عدم
 جواز حلق الحیة بعد از ذکر جمله از اخبار مبفیض ماید و دلالت
 میکند بر حومت اینچه در روایات رسیده بر تحویم هم
 شکل شدن با علماء دین و رسوم آنها حرکت کردن قطر

اشعار و با استدلال
 شیخ علی بن محمد
 حاشیه
 علامه

فی استفادة صفی
 جمله با جادوی حیرت
 التنبیه بالقرآن
 اصفیاء و مدالک
 الشرف

انتهای

انها را پیش گرفتند و هم چنین هر چه در اخبار وارد شده است
 در تحویم قسبه سران بنان انتهای کلامه دفع مقامه
وجه ششم فرمایش حضرت ختمی مرتبت ص بدو رسول
 کسری که دیش تراشیده بودند و سبیل را گذاشته بودند
 فرمود وای بر شما اگر کرده شما را باین گفتند و ب ما
 یعنی کسری حضرت فرمودند لیکن پروردگار من اسرا
 کرده مرا بگذراشتن دیش و پییدن شاد ب و اصل این
 قصه آنست که چون نامه دعوت انجناب بلور رسید
 کسری با دان که عامل مین بود نوشت که آنحضرت را
 نزد او فرستد و او کاتب خود را با نویسه نام و مرد یکم
 او را خنصل میگفتند بعدینه فرستاد و آن دو پیشا
 تراشیده و شاد بر گذاشته بودند پس انجناب براناقش
 آمد که بایشان نظر کند و فرمود وای بر شما کی اسرا کرده
 شما را تا فرمایش که گذشت **وجه هفتم** روایت شیخ طویل
 ابن ابی جمهور در غوالی اللطالی از حضرت رسول که آنحضرت
 فرمود ایس من سلق و لا خرق و لا علق نیست از ما
 کسیکه بایجابی و قاعه سخن بسبار گوید و مال غنای
 تبتدیر کند و دیش را تراشد **وجه هشتم** شیخ خود و سائل

علامه شیخ

این قصه را کازرونی
 کلا در فتنی در حرارت
 سال ششم نقل
 کرده

حدیث

وجه

روی فی الطایع فی باب ما اورد العین
عشر خصال علیها قوم لوط بها اهلکوا
و تزید لها امتی علیه آیتان الرجال بعضهم بعضا
و ریمهم بالجلال حق و اظن فی لعمری بالله و ضرر
الدخول و شرب الخمر و قص الخیة و طول
الشارب و الصفر و التصفیق و لباس

و محقق شیخ علی دودمانی و استدلال کرده اند بر حجت
بدلیل و او اینست که از برای ذالعه موی ریش از شرع دیده
کامله مقرر شده و هر چه چنین باشد فحش حرام است
و بسیار وجه غریبی است **وجه پنجم** خبر است بنوی
منقول از جامع صغیر سیوطی که او روایت کرده از حضرت
امام حسن که انحضرت روایت کرده از حضرت رسول که
انحضرت فرموده ده خصلت است که قوم لوط کودند
و بسبب آن هلا شدند و زیاد کنند امت من بآن یک
صفت دیگر و او شمرده از آن ده بریدن ریش را از اصل
یا مقرض **وجه و مهم** شیخ صدوق در کتاب خصال ائمه
صحیح خود از حضرت صادق روایت کرده که انحضرت فرمود
سه طایفه از مردم هستند که خداوند عالم دو قیامت
با آنها نکند و آن خواهد فرمود و نظر و حجت بر وی ایشان
نکند و از برای ایشانست عذاب الیم کیسکه بکنند ریش را
و کیسکه استنکانند با نفس خود و کیسکه موطود شود در
دبرش و شیخ حر عاملی علیه الرحمة در وسائل در باب
همین مسئله ریش تراشیدن اشاره باین حدیث فرمود
که دلالت میکند بر حجت ریش تراشیدن و این گونه

الحر و تزید لها امتی
ضله آیتان النساء
بعضهن بعضا روه
بن عاکر
عن الحسن
عن المنه

حدیث شیخ

و عید

و عید و تمدید بعد از این دو این حدیث مجول بر صورت
کوفتن تمام موی ریش است و الا فلیت موی کندن و اما
ان حرام نیست چنانچه ظاهر اطلاق این حدیث است پس مراد
از این حدیث اینست که سر را با ریش خود مری ریش کند
فان قلت لفظ حدیث تنف است و ان عباده از کندن
موی است و اگر حدیث دالالت کند بر حجت تمام موی
ریش یا اکثر آن دخلی بمسئله ما که حجت مطلق بر ریش
شدن ندارد پس جواب اینست که فقیر بنفق از روی
اینست که متعارف سابق در کوفتن موی این بود
چون استعمال ینغ و واهی نیز اعراب نادر بود و لا
ذو اخبار و اسباب کوفتن موی تحت الاوط و موی
عانه هم تنف تعبیر شده چون متعارف و غالب بود
بلکه ناچار در کوفتن موی عانه و اما لان در اعراب
بکندن متعارف است پس حدیث حضویت مودود
ندارد بلکه منزل به متعارف است و غرض معصومین
انست که از آن با ریش خود مری ریش نکند چه بتراشیدن
یا مقرض کردن که در تنفر است یا بنوره کشیدن یا
بنفق و کندن ببعضی او و بهر چنانکه در اعراب متعارف است بکنند زدن

دفع دخل ریش
الاستدلال
الحدیث

بسم الله الرحمن الرحيم
خدمت جناب معظاب عده الاماثل والافران فخر السادة
ومنج السعاده سرکار سید عابد حسین خلف جناب فواب
مولی سید مهدی حسین دام توفیقہ عرض میشود کہ صفحہ
سوال در سیاه پوشیدن در ایام محرم بجز عزا بر مصیبت
سید الشہداء و سیدانہ اللہ تعالیٰ جناب علی در اہتمام و در
ابن اسر مشہول دعاء حضرت صادق کہ فرمودند بفضل
فاجروا سرنا یا افضل فرحم الله من احبنا سرنا واذنا صرنا ائمة
طاہرین کہ امیر المؤمنین بائنا وحدث ارجعناہ اشاد فرمودہ اند
قال واختار لنا مشیخہ بنص ونا و یفرحون لفرحنا و یحزنون
لحزننا واذمنا وبقی انا نیکہ حضرت صادق بمسمع فرمودند
اما انک من الذین بعدون فی اهل الجحیم لنا و الذین یفرحون
لفرحنا و یحزنون لحزننا و جناب حضرت رضا و بعد از جناب
حزین برایشان ازیان فرمودند قال یا بن شیبہ ان سرک
ان تكون معانی الدجیات العلی من الجنان فاحزن لحزننا
وافرح لفرحنا و جواب این مسئلہ از چند وجہ معلوم میشود
اولاً از حدیثیکہ احمد بن ابی عبد الله برقی در آخر باب الاطعام
فی الماتم از جمله ابواب کتاب الماکل از کتب محاسن کہ معروف

محاسن.

الحديث البرقي في المحاسن

محاسن برقی است و در نزد عقبر موجود است و این فرمودہ
بسنند معتبر عن الحسن بن زویف بن نافع عن ابي عن الحسين
زيد بن علی عن عمه عمرو بن علی بن الحسين لما قتل الحسين
على لبس نساء بنی هاشم السواد والمسوح وكن لا یسكن
من حر ولا برد و كان علی بن الحسین یعد لهن الطعام
للماتم و اگر بنود جز این حدیث صریح در تقریر امام بخاری
در مسئلہ هراینه کفایت میگوید وجه ثانی حدیثی کہ
ابو مخنف در کتاب مقتل الحسین و مجلسی در بحار الانوار
نقل فرمودند فلما اصبح یزید استدعى حمی رسول الله
فقال لهن ایما احب الیکن المقام عندهی و الرجوع الی البیت
ولکم الجائزة السیه قالوا احب اولان تنوح علی الحسین قال
افعلوا ما بادلکم ثم اخلیت لهن الحجر والبیوت فی دمشق
ولم یبق لها شیمه ولا قرینة الا ولبست السواد علی الحسین
و ندبوه علی ما نقل سبعة ایام از جمله ان نساء حضرت
زینب کبری کہ عالمه غیر معلوم است بنص حضرت بجا
و فاطمه بنت الحسین کہ و دايع امامنا نودا و و ديعه فرمود
حضرت حسین کہ بخضوت سجاد بعد بدهد کافی بصائر
الدراجات و قال الشيخ الفقيه البکری الشيخ خضر النجفی فی کتاب

حديث ابو مخنف والبحار

مثل محسنه جامعه التي كان
منها علم ما كان وما
يكون الى يوم القيمة
كما رواه في البحار
واشياء الوصيه
و الكافي والبحار

در عزای عزیز از قدیم طریقه کل اهل حجاز و ایران و از دیگران
و فقاریه و شام و مصر و یمن و عراق بوده و هست و
احترام میت عند کل بیایا پوشیدن بر او است پس سیاه
پوشیدن بر سبیل الشهداء احترام او است عند الناس و
اطهاران از تعظیم شعائر الله است و خیلی محبوب اثری
شود و موجب اجر خلیل و ثواب جلیل خواهد بود ان شاء الله
وجه هفتم ما مکلفین جمیعاً ما مور هیتیم بحزن شدن
بر مصیبت اهل بیت و بر هر چیزیکه ایشانرا محزون کرد و
روایات در این معنی از ائمه اطهار مجتهدین و سید و در حدیث
این کتاب اشاره به بعضی از آن شد پس میگوئیم که حزن از ما
چند چیز است یکی بگناه و یکی بطلعه بر سر دین و یکی
بلیاس سیاه پوشیدن و امثال آن میشود و چون کل واحد
از این امور عند عرف مصداق حزن علی الحسین است
فان قلت اخبار اسره و نادره بر حزن اگر چه ظاهر است در عموم
بر هر چه عرف او را مصداق حزن و عزاداری اندلیکن این ظهور
مراد نیست علی طایفه او و عمومه نسبت بیایا پوشیدن
چون کراهت سیاه پوشیدن نضا و تقوا ثابت است پس
اوله کراهت سیاه پوشیدن بجای خود و مانع است
از مکرم

در عزای عزیز از قدیم طریقه کل اهل حجاز و ایران و از دیگران
و فقاریه و شام و مصر و یمن و عراق بوده و هست و
احترام میت عند کل بیایا پوشیدن بر او است پس سیاه
پوشیدن بر سبیل الشهداء احترام او است عند الناس و
اطهاران از تعظیم شعائر الله است و خیلی محبوب اثری
شود و موجب اجر خلیل و ثواب جلیل خواهد بود ان شاء الله
وجه هفتم ما مکلفین جمیعاً ما مور هیتیم بحزن شدن
بر مصیبت اهل بیت و بر هر چیزیکه ایشانرا محزون کرد و
روایات در این معنی از ائمه اطهار مجتهدین و سید و در حدیث
این کتاب اشاره به بعضی از آن شد پس میگوئیم که حزن از ما
چند چیز است یکی بگناه و یکی بطلعه بر سر دین و یکی
بلیاس سیاه پوشیدن و امثال آن میشود و چون کل واحد
از این امور عند عرف مصداق حزن علی الحسین است
فان قلت اخبار اسره و نادره بر حزن اگر چه ظاهر است در عموم
بر هر چه عرف او را مصداق حزن و عزاداری اندلیکن این ظهور
مراد نیست علی طایفه او و عمومه نسبت بیایا پوشیدن
چون کراهت سیاه پوشیدن نضا و تقوا ثابت است پس
اوله کراهت سیاه پوشیدن بجای خود و مانع است
از مکرم

دفع دخل و تحقیق
فی نفع الروایات

از حکم با سنجاب سیاه پوشیدن بعموم استحباب من
بر حسین **قلت** اما اولاً میگوئیم که کراهت سیاه پوشیدن
مطلقاً معلوم نیست و اخبارنا همیشه محمول بر حالت نماز است
عند بعضی هم نه مطابقاً فی الجواهر و بما قبل باستفاده الکلام
فی خصوص الصلوة و او هم در خصوص مرد است یا نه است
محل خلاف است و قال فی الجواهر و عن غیر واحد من کتب التتبع
التصریح باختصاص کراهت السواد فی الرجل و لعله لا یبلغ
من غیر فی سرها و ظهور فحوی استثناء المعامه و نحوها
فیه انهم پس اجماعی در کراهت سیاه پوشیدن مطلقاً
سرد و زن در حالت نماز و غیر حالت نماز نیست و اما اخبار
پس تحقیق در آنها اینست که همیشه پوشیدن لباس سیا
علی الدوام بطول التزام بان در جمیع الاوقات چنانکه بنی
العباس شعار خود کرده بودند و هم چنین فرعون و منکب
کفار مکروه است قال فی الجواهر و قد ورد فی السواد انه
لباس فرعون و انه ذی بنی العباس **اقول** و ما ورد عن
انه لباس اهل النادی و ادبیه هؤلاء الذین اتخذوه شعاراً
و ذیبالا فلبسه احياناً فی غیر الصلوة لا دلیل علی کراهتیه
بل لا دلیل علی لعدم فقی العلل باسناد معتبر عن داود الوافی

شیخ الاجماع علی کراهت
السواد مطلقاً

حل الاخبار علی اقتضای
السواد زیادگی
العباس

باید علی عدم
الکراهت من
الروایات

١٠
 ١١
 ١٢
 ١٣
 ١٤
 ١٥
 ١٦
 ١٧
 ١٨
 ١٩
 ٢٠
 ٢١
 ٢٢
 ٢٣
 ٢٤
 ٢٥
 ٢٦
 ٢٧
 ٢٨
 ٢٩
 ٣٠
 ٣١
 ٣٢
 ٣٣
 ٣٤
 ٣٥
 ٣٦
 ٣٧
 ٣٨
 ٣٩
 ٤٠
 ٤١
 ٤٢
 ٤٣
 ٤٤
 ٤٥
 ٤٦
 ٤٧
 ٤٨
 ٤٩
 ٥٠
 ٥١
 ٥٢
 ٥٣
 ٥٤
 ٥٥
 ٥٦
 ٥٧
 ٥٨
 ٥٩
 ٦٠
 ٦١
 ٦٢
 ٦٣
 ٦٤
 ٦٥
 ٦٦
 ٦٧
 ٦٨
 ٦٩
 ٧٠
 ٧١
 ٧٢
 ٧٣
 ٧٤
 ٧٥
 ٧٦
 ٧٧
 ٧٨
 ٧٩
 ٨٠
 ٨١
 ٨٢
 ٨٣
 ٨٤
 ٨٥
 ٨٦
 ٨٧
 ٨٨
 ٨٩
 ٩٠
 ٩١
 ٩٢
 ٩٣
 ٩٤
 ٩٥
 ٩٦
 ٩٧
 ٩٨
 ٩٩
 ١٠٠

قال كانت الشيعة قتل بابا عن الله عن الحسن السواد قال وجدناه
 قاتلا عليه جثة سوداء وقلنسوة سوداء وخف سود مطن
 سودا ثم فتق ناحية منه وقال اما ان قطنة سودا واخرج منه
 قطنة سودا ثم قال بغض قلبك واليس ما شئت الحديث وفي
 اخر كما يمنع من الحمل على الميعة من كان له فهم كما هم ومن
 خطاهم ودوى الشيخ الصدوق باسناداه عن جابر بن
 جعفر قال قتل الحسين بن علي وعليه جثة خرو وكناء دخل
 الشيخ محمد بن الحسن الحرفي الواسطي الحديثين على الجواز هذا
 التبريم وهو من افق الحامل على اصولنا من انهم لا يتركون الاولى
 في قولهم واقفالهم وفي الكافي باسناداه عن محمد بن علي
 بن راشد عن ابيه قال رايت علي بن الحسين وعليه دراقه
 سوداء وطيلسان ازرق ورواه الحرفي باب جواز حمل القذا
 من الواسطي وفي بابات الوصية ودوى ان الحسن السبط
 قام خطيبا بعد وفاة ابيه امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه
 السلام سواد وطيلسان اسود الحديث قال في المصباح النبوي
 الطيلسان من البسة الخواما ثانيا في مبكوم ادله كراهية
 سياه پوشيدن كوتام باشد هم مانع نيست بجهت انك اطلاق
 نظر بعنوانين طاريد نادد بلكه قصيه طيعيه است مثل الظنم

حلال است

الحق في الدنيا والآخرة في امرهم قال كمال

حلال است پس منافاة نداد و با استجاب بعنوان تحريم و غيره
 مثل حرام بودن غنم بعنوان موطوءه بودن الكرم من الطيعة
 مباح وهم جنين سياه پوشيدن من حيث الطيعة مكروه
 لكن من حيث عنوان خون مخوف وهذا كثير النظائر في الفقنة
 ومعدان بودن لبس السواد بر حسن از برای
 حزين بر حسين ضروري است مثل اخبار السجاء
 حزين بر حسين عليه السلام والا تحقيق حق اخبار
 ناهيه محمول بر التزام بلباس السواد وشعار
 حلق قرار دادن مثل بطن العباس وسائر كفن
 ودخلى باطن فيه نداد و شاكه اين معني
 از قد اخبار مفهوم ميشود وفعل الله دليل
 بر حل بدن كور است فلا ريب في حسن لباس
 الغزار والسواد على من امرنا بالحرز عليه و بلبسه
 عليه من لا يحتل فيه فعل المكروه بل لا يبعد منه
 ترك الاولى وثبت بقرينة مفهوم
 على لبسه كما عرفت واخذتم رب العالمين
 و صلى الله على محمد وآله الطيبين الطاهرين
 واللعنة الدائمة على ظالمهم اجمع الى يوم الدين
 كتبته يمينه الدائمة العبد الراجي فقل رب زدني المن

٩
بن السد الاواه العلامة السد لها دس صدر الذي حسن
الموسى الحافظ في بلاد الحافظين في شهر صفر من شهر رستم
الف وثلثا به وثمانية عشر مع مجلدة الرفع للجواب
وقلة اسباب الاطلاع وان كان في الذي سئل الله
جل جلاله كناية لمن كان لم سمع والحق التعصب وتدبر
والله الموفق ومنه نسل السديين للصواب و
التوفيق للحق وفهم خطابات اوليائه وفهم كلامهم
والحن خطابهم فانه النور الذي يعلو في الله في
قلب من يشاء وهو الرئوف الرحيم ومن لم يرزقه
فلم يرزق شيئا من العالم والله الهادي لمن يشاء
ثم الحمد لله اولاد اخر ذلها هرا باطنا
عو دا علمه بدع وله الشكر
حتى يرزق وفوق الرضا
رسمت بتبين الرشا
في لبس السواد

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله على هدايته لدينه والتوفيق لما دعى اليه
لما فتح مجال براهين علمه وقدرته وحسان عدله وحكمته و
سلمهم ازلشور ووحده والصلوة على اشرف بريته وبلغ كتابه
وشرعيته خاتم رسله وعلى اله المهدات لاهل الارض والسموات
ابواب العلم وخزينة الوحي ورواة الدين وحفظة الشريعة المبين
عليه وعليهم صلوات رب العالمين اما بعد لما كان الاتصال بحملة اخبار
الائمة المهاجرين وقيل انارهم المروية في الدين من افضل ما عرف
اليه هم العلماء الذين جرى السلف والخلف على الاهتمام بالاتصال
بهذه السلسلة الشريفة والمعتمدة المنيفة مشتملي المولى الخليل
الفاضل النبيل العالم العامل والحق الكامل حال ان كنت
والبصري اسم الدين الامام الخليل ميرزا علي اضرعاين الملقب بزين
ان اجتزله ما صرح في روايته من علوم اهل العصمة والشرف حفظا لما
الصياح وتحفظا في النقل عن صورة الاقطار ومحافظته على
الاستناد فيما طريقه الاحاد وتمنيا بالدخول في سلسلة المشايخ
الجليلة وتبركا بالاتصال بروسا الشريعة في الملحة فلهذا
اذ عرف من قدر العلم ما عرفوا وصرف اليه من وجوه المهمة ما
صرفوا فاجزت له زيد مجلد وسعد حقه ان يروي عنى الكتب
الاربع التي عليها المعارف في جميع الاعصار وهي الذهب الصافي
المعروف بالكافي والمصطفى الشريف المعروف بالعقبة والتهذيب
والاستبصار من مصنفات المحدثين الثلاثة الادامل والخواص
الثلاثة الزاقي وجماد الانوار والوسائل مع موفقات المحدثين
الثلاثة الاواخر وغيرهما من كتب الحديث والتفسير والفقه و
الاصول والرجال فقد صرح في روايتهما باسرها من مصنفها
بواسطه مشايخنا في الروايات وهم شيخنا الفقيه العابد الزاهد
الحاج ملا علي بن المرحوم الحاج ميرزا محمد هاشم بن زين العابدين
والسيد العلامة المحقق الامام ميرزا محمد هاشم بن زين العابدين
الحوساوي الاصفهاني طاب ثراه والمولى ثقة الاسلام الحاج ميرزا محمد

في الرواية
 وانا اخترت هؤلاء بالفضل لانهم اعراف اهل عصرنا بالحديث والرجال واني
 اردى عنهم جميعا عن شيخنا العلامة المرتضى الانصاري وهو يروي
 بغير يقين لا غير احد هما عن السيد العلامة السيد صدر الدين العاملي
 والدخلة الامام السيد المدر وثانيهما عن المولى المحقق الشيرازي احمد
 بن محمد بن وهما عن السيد بحر العلوم محمد بن محمد بن علي بن طبراني واروى
 عن الحاج ملا علي عن الشيخ الفقيه صاحب الجواهر والشيخ جواد
 ملا كتاب شايع الله والسيد محمد بن السيد جواد العاملي حفا
 عن السيد جواد صاحب مفتاح الكرامة عن السيد بحر العلوم
 واروى عن الحاج ملا علي طاب ثراه عن الشيخ الفقيه شايع السراج
 المولى الشيخ عبد الله علي الرشتي الغروي مدنا وديننا عن السيد بحر
 العلوم وهذا من العاملي والمحدث واروى عن السيد الميرزا محمد باقر
 المذكور عن السيد اسم الله العلامة السيد صدر الدين المذكور عن
 السيد بحر العلوم وهذا ايضا من العاملي والمحدث وعن الميرزا محمد باقر
 عن السيد بحر العلوم السيد محمد باقر الرشتي الاصفهاني عن شيخ الطائفة
 الشيخ جعفر صاحب كشف الغطاء عن السيد بحر العلوم وطريق السيد
 بحر العلوم ~~منه~~ الاول عن الاستاذ الاكبر الاقا محمد باقر بن
 محمد الحلي عنهما الفهرست والثاني المولى العلامة محمد باقر البهبهاني
 جزيه قدس سره والثالث الشيخ البهي والمحدث الشيخ ابو صالح
 محمد بن علي العاملي الغروي النجفي والرابع الشيخ المحدث
 الميرزا محمد بن محمد صاحب المدائن والخامس السيد الميرزا محمد
 الباقي والسادس السيد الاجل الفقيه الامير سيد حسين القزويني
 سارم الارشاد وصاحب المشتقات وطريق هؤلاء الاعلام
 كثيرة لا تحصى فلنقتصر على الاول منها او لا على منها حتى بالطرق
 المذكورة عن السيد بحر العلوم عن استاذه الاقا محمد باقر بن
 محمد الحلي عن ابيه عن العلامة المجلسي صاحب بحار الانوار
 والميرزا محمد بن الحسن الشيرازي صاحب الحاشية على المعالم و
 ثم يرب الحديث والمحقق جمال الدين محمد الخويسي و
 القاضي

القاضي صاحب الحاشية على شرح اللعنة جميعا عن الشيخ المجلسي سارم
 الفقيه عن الشيخ بهاء الدين محمد بن الشيخ الفقيه حسين بن
 عبد الصمد الحارثي العاملي عن والده المذكور عن الشيخ
 زين الدين الشهيد الثاني

و اردی عن المولى الحاج ملا علی بن الحاج میرزا خلیل العلمانی
عن عدة من النجاة الفقيه النجاة رضا بن الرجوم النجاة زين العابدین
النجاة بن الفرج عباد الرزق النجاة الفاضل النجاة المدفون
عباس المند عن السيد النجاة عبد الله بن صاحب جابج
الا حکام عن عدة من راء بهم

الذين كتب لهم الاجازة بالرواية مفصلة
الحاج ميرزا علي اصغر البيرزني استاذ النجاة
الشيخ محمد باقر بن آقا عقی الاصفهانی
السيد صدر الدين بن السيد الصدر
السيد محمد مهدي بن السيد الصدر
سيد محمد مرتضى المندى
الشيخ عباس الطهرانی بن الحاج صلاح
الشيخ علي بن ابراهيم القمي
السيد ميرزا هادي بن الحاج صدر علي الجشتی الخراسانی
السيد شبير المندى
الحاج نجو مهدي بن ثقة الاسلام السيد الميرزا الاصفهانی
الشيخ محمد صالح بن الشيخ احمد بن صالح الجبرانی
الشيخ آقا ميرزا الطهرانی نزيل سامرا كتب له اجازة كبيرة جيدة
مفصلة فيما فوائد و فوائد على الطبقات

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي اجازنا ان نخلش بنعمته وان نروى
اثار عدله وحكمته والهيما صحاح براهين علمه وقد رتب
والصلاة على خير بريته خاتم الرواة عن رب
السموات محمد وآله الهداة ثم رحمه والرضوان على
علماء الشريعة وشيوخ الشيعة حملة اخبار الائمة الهادين
ونقلة اثارهم المغضفة عن عدلهم الصادق الامين
اما بعد فان علماء السنن والخلف قد اعتنوا
بالاجازة والاستحارة حتى قطعوا لها كل قد قد
ومغازه حتى يدخلوا في عموم روايات حد ثنا الوارد
في التوقيع المبارك فان المجاز له بصيرتها راويا متصل
الاسناد بالراوي له عنه وبدونها لا يصير راويا
فلا يصح ان يقول اخبرنا او حدثنا او انبأنا بها
فان صحة اسناد الكافي الى مصنفه لا يلزم منه ان يكون
الحديث اليه راويا له عنه لانه لم يجد له الكافي له لفظا
ولا معنى والاجازة في قوة الاخبار والسام اجالا
لان الاخبار غير مترق على التصريح نطقا كافي التراث
على التبع والغرض حصول الاقناع وهو تحقيق الاجازة
ولما كانت الاجازة بهذه الغائلة العقلية اجازة
الشيخ الفقيه العلامة محمد الاسلام الشيخ محمد حسين الاصفهاني
الغروي الفوز بنفيلة الشكر في النظم في سلسلة

له
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي اجازنا ان نخلش بنعمته وان نروى
اثار عدله وحكمته والهيما صحاح براهين علمه وقد رتب
والصلاة على خير بريته خاتم الرواة عن رب
السموات محمد وآله الهداة ثم رحمه والرضوان على
علماء الشريعة وشيوخ الشيعة حملة اخبار الائمة الهادين
ونقلة اثارهم المغضفة عن عدلهم الصادق الامين
اما بعد فان علماء السنن والخلف قد اعتنوا
بالاجازة والاستحارة حتى قطعوا لها كل قد قد
ومغازه حتى يدخلوا في عموم روايات حد ثنا الوارد
في التوقيع المبارك فان المجاز له بصيرتها راويا متصل
الاسناد بالراوي له عنه وبدونها لا يصير راويا
فلا يصح ان يقول اخبرنا او حدثنا او انبأنا بها
فان صحة اسناد الكافي الى مصنفه لا يلزم منه ان يكون
الحديث اليه راويا له عنه لانه لم يجد له الكافي له لفظا
ولا معنى والاجازة في قوة الاخبار والسام اجالا
لان الاخبار غير مترق على التصريح نطقا كافي التراث
على التبع والغرض حصول الاقناع وهو تحقيق الاجازة
ولما كانت الاجازة بهذه الغائلة العقلية اجازة
الشيخ الفقيه العلامة محمد الاسلام الشيخ محمد حسين الاصفهاني
الغروي الفوز بنفيلة الشكر في النظم في سلسلة

اهل

اهل العصبة فكتب الى في طلب ذلك زاد الله جل جلاله
في شرفه فاجزته بكل طريق في الرواية بالاجازة الى جميع
الرواية فيه مدخل مما يجوز روايته من معقول
ومقول وفروع واصول وفقه وحديث وتفسير بالرواية
العامية عن عدة من المشايخ العظام والفقهاء الكرام
الثقات الاعلام الاثبات اولهم الشيخ الفقيه المحقق
في الحديث والرجال الوحيد في الزمان والعبادة
في عصره الشيخ المولى علي بن الخليل الرازي الغروي المتوفى
سنة ١٢٩٦ المعروف بالحاج ملا علي بن ميرزا خليل الطبري
عن الشيخ عبد الله الرضي شارب السراج عن السيد محمد الطهراني
الطباطبائي عن السيد ميرزا علي صاحب الرياض المتوفى سنة
١٢٩٦ والشيخ صاحب كشف الغطاء الشيخ جعفر الجني جميعا عن
المحقق الوحيد البهبهاني الاقا باقر عن ابيه محمد
الحل عن العلامة المجلسي صاحب البحار عن ابيه
عبد الله النقي المجلسي عن ابيه البهبهاني عن ابيه الحسين بن
عبد الصمد عن شيخه السيد الثاني (حليولي)
وعن الشيخ الملا علي بن ميرزا خليل المذكور عن شيخه السيد محمد بن الشيخ باقر المتوفى سنة
صاحب الجواهر عن السيد جواد صاحب منتهاى الكرامات المتوفى في حدود سنة ١٢٩٦
والشيخ جعفر صاحب كشف الغطاء عن السيد محمد الطهراني
عن الشيخ يوسف الحديث البحراني صاحب الحديث المتوفى سنة
بطريقه التي ذكرها في تلوة البحرين (حليولي)
وعن المولى الحاج ملا علي بن ميرزا خليل عن
عن شيخنا العلامة المرتضى الانصاري عن
المتوفى سنة ١٢٩٦

المولى احمد النيراقي صاحب المستند عن السيد بحر العلوم
 الطباطبائي (وعن المولى الحاج ملا علي المذكور) عن
 الشيخ جواد ملا كتاب النجفي شانه اللعنين عن الشيخ جعفر
 صاحب كشف الغطاء عن الشيخ محمد مهدي الغفراني عن
 صاحب الهدايك (وعن المولى الحاج ملا علي المذكور)
 عن الشيخ الفقيه الشيخ رضا بن الشيخ زين العابدين
 العاملي النجفي المصنف عن السيد العلامة المتبحر السيد
 عبد الله بن المصنف المكثر صاحب جامع الاحكام المتوفى في سنة
 عن الشيخ كاشف الغطاء والشيخ اسد الله صاحب
 المقابيش جميعا عن السيد بحر العلوم الطباطبائي
 (حيلولم) وارضى عن الشيخ العارف الرباني جال
 السالكين الاخوين مولى حسين قلى الهدائي والشيخ
 محمد طه النجفي جميعا عن المولى الحاج ملا علي بن
 الميرزا خليل المذكور وليس لهما من غيره اجازة استجها لهما
 (ثاني) شايخي في الاجازة السيد العلامة
 المتبحر الميرزا محمد باقر الخزازي اصلا الاصفهاني المتوفى في شهر رمضان في
 صاحب اصول الاربعة عن سيدنا محمد بن الحسن
 آية الله العلامة السيد صدر الدين العاملي
 عن والده السيد صالح عن ابيه السيد محمد بن طاهر
 عن شجرة الشيخ الحر محمد بن الحسن المتوفى صاحب الحاج الكبير
 الوسائل بطرقته المذكورة في آخر الوسائل الجليله

(حيلولم)

المتوفى في سنة ١٢٤٤

المتوفى في سنة ١٢٤٤

فما شارك في الاجازة عنه

المتوفى في سنة ١٢٤٤

المتوفى في سنة ١٢٤٤

المتوفى في سنة ١٢٤٤

(حيلولم) وعن السيد صدر الدين المذكور عن السيد بحر العلوم
 والسيد مهدي الشهير شانه الخايري والسيد المحقق السيد حسن
 الاعرجي صاحب الحصول وشرح الواقيين جميعا عن المحقق
 البهبهاني المتقدم ذكره وطرقه (حيلولم) وعن ثقة وخاتمة الاسلام
 المتبحر في الحديث والرجال الحاج آقا النوري الحسين بن العلامة
 محمد بن صاحب سدره الوسائل بطرقته المذكورة في آخر في
 فوائد المستند رك (ومن شايخي في اجازة الرواية فخر بن فيها عن اخيه
 الشيخ الفقيه حجة الاسلام الحاج ميرزا محمد بن الميرزا خليل
 الطهراني النجفي عمره خمس وتسعين سنة ومات في سنة ١٢٤٩
 عن السيد الجليل السيد اسد الله بن حجة الاسلام
 السيد محمد باقر الرشتي اصلا والاصفهاني منشأ المتوفى في شهر رمضان في سنة ١٢٤٩
 عن ابيه حجة الاسلام عن السيد ميرزا علي صاحب
 الرياض الطباطبائي والشيخ جعفر كاشف الغطاء والميرزا القمي
 عن السيد بحر العلوم جميعا عن المحقق البهبهاني عن
 ابيه عن العلامة المجلسي بطرقته المذكورة في اربعين
 واخر مجارته التي منها ما نرويه عنه عن جدنا الاعلا
 السيد نور الدين علي بن علي بن الحسين بن ابي الحسن
 الموسوي عن اخيه و اخوه السيد محمد صاحب الدار
 واخيه لاه الشيخ حسن صاحب العالم عن السيد علي بن
 الحسين بن علي بن الاعلى والعلامة السيد نور الدين والسيد محمد

بأسنادنا

المتوفى في سنة ١٢٤٤

يعرف بالتدعي بن ابي الحسن واليه عز الدين الحسين
 بن علي الصمد والد الهادي والتدعي بن فخر الدين الهادي
 عن الشهيد الثاني بطرقه المذكورة في اجازته الكبير
 لدين حسين بن عبد الصمد والد الهادي والي المذكورة
 في اخر الجار في الاجازات فنها ما نروي عن الشهيد
 الثاني عن يثقم علي بن عبد العالي الجسي عن الربيع محمد بن
 الماذن الحيزي عن الشيخ ضياء الدين علي عن والده
 الشهيد الاول محمد بن علي عن الربيع فخر الدين محمد عن
 والده العلامة الحسن بن يوسف بطرقه المذكورة
 في اجازته لشيخ زهره التي منها عن يثقم المحقق
 صاحب النسخ جعفر بن الحسن بن يحيى بن سعيد
 عن السيد فخر بن محمد الكوفي عن الشيخ شاذان
 بن جبرئيل القمي عن السيد بن ابي القاسم الطبري
 عن الربيع علي بن الحسن عن والده شيخ الطائفة عن
 الشيخ الميرزا محمد بن محمد بن النعمان عن الربيع ابي القاسم
 جعفر بن محمد بن قولويه عن الامام محمد بن يعقوب
 الكلبيني وبالا سناد عن السيد الميرزا عن الربيع
 الصمد بن محمد بن علي بن الحسين بن موسى
 ابن بابويه القمي عن والده شيخنا فخر الدين الهادي
 محمد بن الحسين بن علي بن علي عن مكي بن المذکورين
 بالطرق

ل
 ٣٠
 ٣١
 ٣٢
 ٣٣
 ٣٤
 ٣٥
 ٣٦
 ٣٧
 ٣٨
 ٣٩
 ٤٠
 ٤١
 ٤٢
 ٤٣
 ٤٤
 ٤٥
 ٤٦
 ٤٧
 ٤٨
 ٤٩
 ٥٠
 ٥١
 ٥٢
 ٥٣
 ٥٤
 ٥٥
 ٥٦
 ٥٧
 ٥٨
 ٥٩
 ٦٠
 ٦١
 ٦٢
 ٦٣
 ٦٤
 ٦٥
 ٦٦
 ٦٧
 ٦٨
 ٦٩
 ٧٠
 ٧١
 ٧٢
 ٧٣
 ٧٤
 ٧٥
 ٧٦
 ٧٧
 ٧٨
 ٧٩
 ٨٠
 ٨١
 ٨٢
 ٨٣
 ٨٤
 ٨٥
 ٨٦
 ٨٧
 ٨٨
 ٨٩
 ٩٠
 ٩١
 ٩٢
 ٩٣
 ٩٤
 ٩٥
 ٩٦
 ٩٧
 ٩٨
 ٩٩
 ١٠٠

بالطرق المذكورة الى محمد بن الثلاث الاوائل اربا الكتب
 الاربع بطرقهم الى المعصومين المذكورة في اوائل اسانيدهم
 وفي شيخهم وقد ذكرت الكثير منها في بغية الوعاة في
 طبقات مشايخ الاجازات رضي الله تعالى عنهم جميعا
 وقد اجزت له داء توفيقه ان يروي عن ايضا كل
 ما يروى من مصنفاتي التي تروى على الثمانين في
 العلوم الدينية هل مع رجائي ان يذكركم في بالذات
 في اوقات دعواتك وساجاتك وقد حشرت لك
 هذه الاجازة بيدى الدائرة عصر يوم الاربعاء ثامن
 عشر شعبان يوم ورود كتابك الشريف فاسرعت
 في الكتابة امتنا لا لامرك الشريف رجاء الغور
 بدعائك من شهر سنة ٤٢٣ هـ الاحقر حسن بن
 الهادي بن محمد العلي بن صالح بن محمد بن ابراهيم
 بن زين العابدين بن نور الدين علي اخو السيد
 محمد صاحب المدارك بن علي بن الحسين بن ابي
 الحسن الموسوي العاظمي الكاظمي عامله الله بطلعه
 الخفي والجلي انه ارحم الراحمين والحمد لله رب العالمين



